جایگاه «المیزان» در میان تفاسیر

مهدوی، محمدعلی

تفسیر قرآن و آثار نگاشته شده در آستانهء آن،که با شکلی بسیط و در محدودهء تبیین الفاظ و عرضهء گفتار و اقوال معصومان و مفسران کهن در سده‏های اول هجری‏ آغاز گردید،در ادامه با تحولات و دگرگونی‏های ژرفی‏ همراه شد،و بدین‏سان آثار بلند و گران ارجی در این زمینه‏ها پدید آمد1.

در جریان تفسیرنگاری و بازشناسی تحولات مربوط به آن قرن چهاردهم از ویژگی بلند و جایگاهی رفیع‏ برخوردار است.

مؤلف گرانقدر المیزان،از بلندای جایگاه یک مفسر و محقق و اسلام‏شناس بزرگ،با اشراف به ابعاد مختلف‏ فرهنگ اسلامی اثری پدید آورده،جامع و ناظر به تمامیت‏ آنچه در عرصهء تفکر زمان می‏گذشت.

به دیگر سخن المیزان از تحولات سود جسته و در راستای آثار این قرن پدید آمده،اما مؤلف آن،چونان‏ دیده‏بانی سترگ و هوشیار،حرکتها را زیر ذره‏بین تحقیق‏ و پژوهش نهاده‏اند و با بهره‏مندی از سلاح برنده و پر توان‏ قرآن اندیشه‏ها را تصحیح کرده‏اند و جامعه را با قرآن به‏ عنوان راهنمای بشریت به سعادت شایسته او آشنا کرده‏اند،و منبعی عظیم برای جست‏وجوگران معارف‏ اسلام و تشیع عرضه نموده‏اند.یکی از شاگردان و آشنایان‏ به آثار علامه طباطبایی دربارهء تفسیر وی از جمله‏ نوشته‏اند:«این تفسیر به قدری جالب است:و به‏ اندازه‏ای زیبا و دلنشین است که می‏توان به عنوان سند عقائد اسلام و شیعه،به دنیا معرفی کرد،و به تمام‏ مکتب‏ها و مذهب‏ها فرستاد،و بر این اساس،آنان را به‏ دین و مذهب تشیع فراخواند.»2

علامه طباطبایی افزون بر تبیین آیات و تفسیر ظاهر قرآن و گشودن ابهام‏ها و پیچیدگیهای آیات در قالب‏ بحثهای مستقلی با تکیه بر قرآن و بهره‏وری از انوار تابناک آن صدها معضله و مسئله اجتماعی،سیاسی، اقتصادی،فرهنگی،عقیدتی و..را گشوده و بن‏بستهای‏ موجود در این زمینه‏ها را رفع کرده است،به گفته یکی از محققان: «مرحوم علامه طباطبایی در ضمن تدریس تفسیر قرآن به مسائل اجتماعی-که می‏بایست تدریجا جامعه ما با آنها آشنا بشود و برای آنها از مدارک اصیل اسلامی‏ راه‏حل بیابد-توجه خاصی مبذول می‏فرمود این کتاب‏ منشأ آن شد که تمام گویندگان و نویسندگان اسلامی‏ برای تحقیق در مسائل دین،فرهنگی،جامعه،اقتصاد، سیاست،تاریخ و سایر ابعاد زندگی انسان به آن مراجعه‏ کرده از رهنمودهای استاد در حل این مسائل بهره‏ گیرند3...»

این توجه و سمت‏گیری هوشمندانه در تفسیر المیزان‏ چون با نگرش ژرف و نقد و بررسیهای عالمانه و کاوشگرانه درهم آمیخت،اثری پدید آمد که بی‏گمان در جریان تفسیرنگاری بی‏نظیر است.استاد شهید مرحوم‏ علامه مطهری از جمله دربارهء آن فرموده‏اند: کتاب تفسیر المیزان ایشان(علامه)یکی از بهترین‏ تفاسیری است که برای قرآن مجید نوشته شده است.من‏ می‏توانم ادعا کنم که این تفسیر از جنبه‏های خاصی‏ بهترین تفسیری است که در بیان شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است‏4.

روش تفسیری«المیزان»

المیزان در شیوهء تفسیرنگاری احیاگر روش تفسیری‏ ائمه ع است،یعنی«تفسیر قرآن به قرآن».پیامبر ص،ائمه ع‏ در تفسیر و تبیین آیات الهی این شیوه را معمول‏ می‏داشتند و صحابیان و تابعین نیز،گاه از این روش‏ سود می‏جستند.5در جریان تفسیر نگاری در قرنهای‏ واپسین نیز،اینگونه تفسیرنگاری گهگاه در میان مفسران‏ رخ نموده است،و برخی از مفسران این شیوه را صحیح‏ترین،سالم‏ترین و کارآمدترین روشهای تفسیر، انگاشته‏اند.6

در قرن چهاردهم که نهضت تفسیرنگاری گسترده‏ گشته و تفسیر،در ابعاد مختلف آن تحول عظیمی یافته‏ است،این شیوه نیز،در میدان تفسیرنگاری بیش از پیش‏ مورد توجه قرار گرفته است.7بدینسان،تفسیر المیزان‏ اولین گام،در این زمینه نیست.اما قطعا بلندترین‏ و مؤثرترین گام هست.آنچه در این باب به المیزان عظمت‏ ویژه‏ای بخشیده است،بهره‏مندی گستردهء آن،از این شیوه‏ است،و حل بسیاری از مشکلات تفسیری در پرتو این‏ نگرش ژرف،به گونه‏ای که برخی از عالمان،این‏ ژرفانگری و ربط آیات به یکدیگر،و عرضهء مسائل گونه‏گون‏ در سایهء آن را،نوعی الهام تلقی کرده‏اند: «در دفعهء دیگری عرض کردم:من که به مطالعهء این‏ تفسیر مشغول می‏شوم،در بعضی از اوقات که آیات را به‏ هم ربط می‏دهید و زنجیروار،آنها را با یکدیگر موازنه و از راه تطبیق،معنی را بیرون می‏کشید،جز آن که بگویم در آن هنگام قلم وحی و الهام الهی،آن را بر دست شما جاری ساخته،تعبیر دیگری ندارم.8»

مرحوم علامّه در مواردی از شیوهء تفسیرنگاری خود سخن گفته است،وی در اثر کوتاه اما گرانمایه‏اش پیرامون‏ علوم قرآن قرآن در اسلام از روشهای تفسیرنگاری یاد می‏کند.و از شیوه‏ای که می‏پسندد و آن را از تعلیمات‏ معصومان در تفسیر قرآن می‏داند بدین‏سان سخن‏ می‏گوید:«3-تفسیر آیه با استمداد از تدبّر و استنطاق معنی آیه از مجموع آیات مربوطه و استفاده از روایت در مورد امکان.طریق سوم(تفسیر قرآن به قرآن) همان روشی است که در فصل گذشته استنتاج کردیم و آن روشی است که پیغمبر اکرم ص و اهل بیت او در تعلیمات‏ خود به آن اشاره فرموده‏اند،چنانکه پیامبر فرماید:«و ائما نزّل لیصدق بعضه بعضا»9و امیرالمؤمنین فرماید «ینطق بعضه ببعض و شهید بعضه علی بعض.»10

یاد کردنی است که،آنچه در بیان علامهء عالیقدر در توضیح روش تفسیرنگاری«قرآن به قرآن»با تعبیر «استنطاق»آمده است،تعبیری بسیار لطیف و پندآموز و تنبیه‏آفرین است.و دریافت درست از این تعبیر آفاق‏ وسیعی از معارف قرآن را به روی جست‏وجوگران معارف‏ قرآنی خواهد گشود که اینک مجال پرداختن به آن‏ نیست.علی ع در بیانی فرموده‏اند:«ذلک القرآن‏ فاستنطقوه و لن ینطق...11»شما این قرآن را به سخن‏ آورید،قرآن هیچ‏گاه سخن نمی‏گوید...

چنین است شیوهء تفسیرنگاری مفسرانی چون علامه‏ طباطبایی که با طرح مشکلات در پیشگاه قرآن و روی‏ آوردن به آن«مائدهء آسمانی»و با گردآوردن آیات‏ همگون و گشودن مبهمات در پرتو خود آیات قرآن را به‏ سخن می‏آورند و پاسخ می‏گیرند.

علامه طباطبائی در مقدمهء کوتاهی که بر تفسیر المیزان نوشته‏اند دربارهء روش تفسیری خود چنین‏ نگاشته‏اند:روشی که ما در پیش گرفته‏ایم،این است که‏ قرآن را با قرآن تفسیر کنیم و آیه را با تدبر در نظیر آن‏ روشن سازیم،و مصادیق را به وسیلهء خواصی که خود آیات‏ به دست می‏دهند بشناسیم.خداوند بصراحت می‏فرماید

«انا انزلنا علیک الکتاب تبیانا لکل شی»

چگونه می‏شود پذیرفت،که قرآن بیان همه چیز باشد و بیانگر خودش‏ نباشد.آنچه از تتبع در روایات به دست می‏آید-که برخی‏ از آنها را،پس از این در ضمن تفسیر آیات خواهیم آورد- نشانگر این است که پیامبر،که تعلیم یافتهء قرآن و معلم آن‏ است،و اهل بیت پیامبر،که به تصریح حدیث«ثقلین» مقام معلمی و تفسیر قرآن را دارا هستند،قرآن را،بدین‏ شیوه تفسیر می‏کردند،و کاوشگر نیرومند حتی یک مورد نمی‏یابد که پیامبر و یا اهل البیت در تفسیر قرآن از نظریات‏ عقلانی و یا علمی سود جسته باشند...

علی ع می‏فرماید:قرآن به گونه‏ای است که قسمتی‏ از آن،از قسمت دیگری سخن می‏گوید،و برخی از آن‏ گواه برخی دیگر است بدینسان،راه روشن و مستقیم و همواری است که،معلمان و راهنمایان قرآن پیموده‏اند.ما نیز تا آنجا که می‏توانیم به یاری خداوند این روش را، دنبال خواهیم کرد و هرگز در تبیین و تفسیر آیات به‏ نظریات فلسفی و آرای علمی و مکاشفات عرفانی استناد نخواهیم کرد.12و علامه رضوان الله علیه به شایستگی از عهدهء آن وعده‏ای که داده برآمده است و تفسیری سامان‏ داده است سرشار از معارف الهی،و آکنده از حقایق قرآن، و مملو از بحثهای عقیدتی،اجتماعی،اقتصادی و سیاسی.

جایگاه سنت در«المیزان»

چنانچه پیشتر گفتیم،نقطهء اوج المیزان شیوهء تفسیر قرآن به قرآن است،اما این ویژگی،هرگز مفسر بزرگ آن را،از در نگریستن عالمانه و ژرفکاوانه به روایات‏ و سنت معصومین باز نداشته است بدینسان،یکی دیگر از ویژگیهای قابل توجه المیزان اهتمام گسترده به نقل‏ احادیث و اخبار صحیح از پیامبر و ائمه معصومین ع است. در المیزان پس از نقل آیات و توضیح لغوی و ادبی و بیان‏ مراد هر آیه با شیوهء«قرآن به قرآن»،فصلی تحت عنوان‏ «بحث روایی»قرار دارد،که در ضمن آن،مفسر عالیقدر به نقل و نقد تیزنگرانهء روایات،در پرتو قرآن پرداخته‏ است و از این راه یعنی تبیین و تفسیر احادیث در پرتو قرآن خدمت بزرگی کرده است.در این بخش گاهی تبیین‏ معانی روایات و بهره‏وری از آن در ارتباط با آیات به قدری‏ زیبا،هوشمندانه،و شورانگیز است که خواننده را به وجد می‏آورد،و بی‏اختیار در مقابل آگاهی شگفت،و درک‏ عمیق آن بزرگمرد به ستایش وا می‏دارد.اظهار نظر یکی‏ از شاگردان بزرگ علامه(ره)در این زمینه یاد کردنی‏ است:

تفسیر المیزان تفسیر فوق‏العاده‏ای است با روش بکر، یعنی بدون مبالغه تفسیر آل بیت پیغمبر-صلوات اللّه‏ علیهم اجمعین-است،یعنی تفسیر قرآن به قرآن است. استاد بزرگوار ما علامه،درست در هر آیه استدلال‏ به آیات مشابه می‏کند خدای بزرگ به ایشان خصیصهء بزرگ تأویل احادیث را عنایت فرموده بود.خصیصهء تأویل‏ احادیث یکی از معجزات حضرت یوسف صدیق است. تأویل حدیث یعنی روایت و حدیث را به ریشه‏اش‏ برگرداندن.وجود بزرگ علامه طباطبایی تأویل حدیث‏ داشتند،یعنی روایاتی را که از بیت رسول اللّه ص صادر شده بود،به قرآن برمی‏گرداندند و این کمال عجیبی بوده‏ است که من غیر از ائمهء اطهار،آن را در دیگر صلحا و فقها به حدی که علامه طباطبایی در این علم داشت‏ ندیده‏ام.13

سوگمندانه برخی از کوته‏نظران به اهمیت این بخش‏ از تفسیر«المیزان»توجه نکرده‏اند و با شنیدن شیوهء تفسیر«قرآن به قرآن»با رفتاری ولایت مآبانه و به عنوان‏ دفاع از اهل البیت ع و ولایت بر آن بزرگوار خرده گرفته‏اند که وی با این روش به جایگاه روایات در تفسیر قرآن، ضربه زده است.اما اگر کسی،از سر آگاهی بر این بخش‏ بنگرد،درخواهد یافت که این بخش از المیزان یکی از ارزشمندترین خدمات علامه در تفسیرنگاری است.پس‏ از این با توجه به ضیق مجال به یکی از آثار این دقت‏ و خدمت اشاره خواهیم کرد و یادآوری می‏کنم که در این‏ بخش علامه در پرتو آیات به گونه‏ای شگفت سره را از ناسره بازشناخته و شناسانده و آثار روایی در تفسیر قرآن‏ را پیراسته،و در حقیقت کلمات معصومان ع را احیاء کرده‏ است.

اسرائیلیات در پرتو نقد«المیزان»

وجود اسرائیلیات و نصرانیات در منابع تفسیری‏ بویژه آثار و اخبار مربوط به امتهای پیشین و قصه‏های‏ پیامبران و چگونگی خلقت از جمله مشکلات جدی‏ تفسیرنگاری است.بسیاری از مفسران بویژه مفسران کهن‏ در تور نامرئی این آثار گرفتار آمده‏اند و آثار خود را از خرافات انباشته‏اند14.علامه طباطبائی در این زمینه‏ هوشمندترین و دقیقترین مفسران و المیزان وی از سالم‏ترین تفاسیر است.علامه در پرتو آگاهیهای عظیم‏ و کارآمد خود جای در جای این اخبار و آثار را به نقد کشیده و بر تمامت آنها مهر بطلان زده است مثلا در ذیل‏ آیات مربوط به داستان آدم که میدان قصه‏پردازی‏ اسرائیلیات آفرینان است علامه(ره)نوشته‏اند:

در برخی از روایات،مار و طاووس به عنوان همکار ابلیس در لغزانیدن آدم تلقی شده‏اند اما این اخبار اعتباری ندارند،و گویا از اخبار جعلی و دروغین باشند،و داستان برگرفته از تورات است.15

در داستان شیرین و دلپذیر«یوسف»نیز که اخبار جعلی فراوان به چشم می‏خورد و گاهی روایاتی عرضه شده‏ است که به هیچ روی شایستهء مقام آن پیامبر بزرگ نیست، علامه طباطبائی به گونه‏ای دقیق همه را به نقد کشیده، و چهرهء ناب حق را نشان داده است،و در موردی‏ فرموده‏اند:

«اعتماد افراطی اینان مفسران به روایات باعث شده‏ است که اینان گرفتار اسرائیلیات شده به اخبار موضوع‏ و مجهولی که دستهای پلید و تحریفگر در میان روایات ما وارد ساخته‏اند اعتماد کنند.16»

و در آغاز تحلیل داستان ذوالقرنین نوشته‏اند: «روایات منقول از شیعه و سنی از پیامبر و ائمه ع و اقوال‏ نقل شده از صحابه و تابعین در ابعاد و اطراف قصه‏ به گونه‏ای شگفت‏انگیز مخالف هم و معارض با یکدیگرند.و شگفت‏انگیزتر اخباری است که قرائن موجود نشان‏ می‏دهد که از عالمان یهود امثال،وهب بن منبه‏ و کعب الاخبار و..گرفته شده است‏17.»

این قسمت از تفسیر المیزان چنانکه پیشتر گفتیم از بزرگترین خدمات علامه طباطبایی به جریان تفسیرنگاری‏ است.و بهترین نمونهء نقد و بررسی عالمانه از آثار و اخبار نقل شده از مفسران پیشین به شمار است.

«المیزان»در جایگاه نقد اندیشه‏ها

پیشتر اشاره کردیم که المیزان در اوج تحولات‏ تفسیرنگاری در جهان اسلام به قلم آمده است.علامه‏ طباطبایی قطعا از این فضا متأثر بوده است،اما مثل‏ بسیاری از محققان و یا محقق نمایان مجذوب و مرعوب آن‏ نبوده است،علامه(ره)بارهای بار به اندیشه‏های شیخ‏ محمد عبده و تفسیرهای وی از آیات توجه می‏کند و غالبا به نقد و رد آنها می‏پردازد.وی در مقابل جریان تفسیر نگاری علمی و غیب‏زدائی‏های آن با تمام قدرت می‏ایستد و از حریم قرآن دفاع می‏کند و راه را بر تفسیر به رأی‏ مفسران سد می‏کند.علامه طباطبائی در نگارش المیزان‏ به بیش از 180 منبع تفسیری روایی،لغوی،تاریخی، علمی،اجتماعی و فرهنگی و...که برخی از این منابع‏ دارای مجلدات متعددی است مراجعه کرده است،اما هرگز با ساده‏انگاری و تسامح و تساهل از آنها نگذشته‏ است.وی،در تمامت آنچه نقل کرده است،از روایات، اقوال،و...شیوهء نقد و تحلیل را پیشه ساخته و سره را از ناسره جدا کرده است.آنچه در این زمینه نیز سودمند و تنبه دادنی است اینکه مرحوم علامه در مجموعهء آنچه‏ آمد هرگز از محدودهء قرآن فراتر نمی‏رود.در نقد اندیشه‏ها و ارزیابی دیدگاههای مفسران نیز فقها در پرتو قرآن سخن می‏گوید و با استناد به آیات همگون و تدبر و ژرفنگری در متن آیه و دیگر آیات است که نشان می‏دهد مفسر یا مفسران آیه به بیراهه رفته‏اند.نمونه را،بنگرید به‏ ذیل آیهء«اکمال»که چه سان علامهء بزرگوار برای اینکه‏ نشان دهد آیه روز غدیر نازل شده است و نه روزهای دیگر چنانکه برخی پنداشتند و یا به پندارها داده‏اند،پس از بحث از آیه در پرتو آگاهیهای تاریخی به ژرفکاوی در متن‏ آیه می‏پردازد و با بهره‏وری از متن آیه نشانی می‏دهد که‏ آیه امکان ندارد در روزی غیر از«غدیر»نازل شده‏ باشد18.جای در جای صفحات زرین المیزان از این‏ نمونه‏ها آکنده است و این از جمله برجستگیهای اعجاب‏ آفرین المیزان است.

«المیزان»و فلسفه:

چگونگی ارتباط تفسیر المیزان با فلسفه،یکی از نکات‏ قابل توجه و شایستهء گفت‏وگو است.برخی«قذفا بغیب» تفسیر علامه را تفسیر فلسفی تلقی کرده‏اند و گاه این اثر گرانقدر را،با این تلقی،مورد بی‏مهری قرار داده‏اند،اما مسلم،حقیقت جز این است که اینگونه کسان بدان باور داشته و این باور بی‏بنیاد را گسترانده و گسترانند،مرحوم‏ علامه(ره)در مقدمهء تفسیر و در ضمن تبیین روش تفسیر نگاری خود بصراحت فرموده‏اند «در تفسیر و تبیین آیات هرگز به نظریات فلسفی و آراء علمی و مکاشفات عرفانی استناد نخواهیم کرد.19»

چنین نیز هست،مباحث فلسفی المیزان بحثهایی است‏ که در پرتو آیات قرآن و به عنوان موضوعات مستقل در سایهء قرآن مطرح شده‏اند و هرگز علامه طباطبائی آن‏ بحثها را نیاورده است تا به مدد آنها آیه‏ای را تفسیر کند و معضلی از آیه را بگشاید.

آنانکه با شیوهء تفسیرنگاری نحله‏ها و جریانهای‏ گونه‏گون آشنایند،و بر نمونه‏هایی از تفسیرنگاری‏ فیلسوفان مطلع شده‏اند،20بخوبی می‏دانند که المیزان‏ هرگز بر آن شیوه نرفته است.در این بخش نیز سخن‏ گویای یکی از شاگردان بزرگوار علامه(ره)را می‏آوریم و می‏گذریم:

بعد از اینکه مسائل تفسیری را تمام کرده بودند،بحث‏ تفسیر،به پایان می‏رسد.آنگاه یک بحث جدائی به نام‏ بحث فلسفی یا بحث روایی یا بحث اخلاقی یا بحث‏ اجتماعی مطرح می‏کردند،طرح یک مسئلهء فلسفی به‏ دنبال یک آیه،این نیست که آیه را به روش فلسفی حل‏ کنند،آیه را به روش قرآنی حل می‏کردند،منتها مسائل‏ عقلی را به عنوان تأیید ذکر می‏کردند،می‏گفتند:

آنچه را که وحی گفته همان را عقل تأیید می‏کند،یا مسائل سنگین فلسفی برای این که از اعتبار خاص‏ برخوردار بشود آن را نقل می‏کردند،می‏فرمودند:آنچه‏ در فلسفه گفته شده همان را قرآن تأیید می‏کند.بحث‏ فلسفی یا دیگر بحثها را،در لابلای تفسیر ذکر نمی‏کردند،تا مرز فلسفه از تفسیر جدا شود.21

خداوند بزرگ،علامهء عالیقدر،مفسر بزرگ قرآن را در بیکران رحمت خود غرق فرماید،که با المیزان و دیگر آثار گرانمایه‏اش،دریایی موج خیز از مباحث اسلامی را، در اختیار پژوهشگران نهاد،و با اخلاق و سلوک علمی، اجتماعی،عرفانی خود راهیار نور را به سرمنزل مقصود رهنمون گردید،و با حریت و آزاداندیشی و قله‏سانی و مناعت طبع،درسهای شایسته‏ای به رهروان حقیقت عرضه‏ کرد.

یادداشتها:

1.برای آگاهی از تفسیر،آغاز و تطور آن رک،مجلهء«حوزه» شماره 16/67 مقالهء«تفسیر آغاز و تطور آن»به قلم نگارنده‏ و منابعی که در پانوشتهای آن مقاله آمده است.

2.مهرتابان/43.

3.نخستین یادنامهء علامه طباطبائی/200-201

4.کتاب حق و باطل به ضمیمهء احیای تفکر اسلامی/86

5.التفسیر و المفسرون،ج 1/41،الطباطبائی و منهجه فی‏ تفسیره/94.

6.همان مدرک/126،اصول التفسیر/93

7.نمونه را بنگرید به:التفسیر القرآنی للقرآن و الفرقان فی‏ تفسیر القرآن بالکتاب السنه

8.مهرتابان/45-44

9.کنزالعمال ج 1/619 حدیث شماره/2861.

10.نهج‏البلاغه،صبحی صالح/192.

11.نهج‏البلاغه،خطبهء 158 و نیز رک:مقدمات فی‏ التفسیر الموضوعی للشهید محمدباقر الصدر/20 و ترجمه آن سنت‏های تاریخ در قرآن/93

12.المیزان،ج 1/مقدمه.

13.مفتاح المیزان ج 1/42 به نقل از کیهان،5/9/1360.

بنگرید به الطباطبائی و منهجه فی تفسیره،الفصل الثانی، «الجانب الاثری فی المیزان».

14.برای آگاهی از چگونگی اسرائیلیات در آثار تفسیری‏ بنگرید به:مجله«حوزه»،شمارهء/16 مقالهء یاد شده،و نیز سلسله مقالات«آشنائی با تفاسیر عامه»،از شماره 24 به‏ بعد بخش«اسرائیلیات»به قلم نگارنده،و نیز الاسرائیلیات‏ و اثرها فی کتب التفسیر رمزی نعناء الاسرائیلیات‏ فی التفسیر و الحدیث محمد حسین ذهبی.الاسرائیلیات‏ و الموضوعات فی کتب التفسیر محمد بن محمد ابوشهبه

15.المیزان،ج 1/140.

16.همان مدرک،ج 11/134

17.همان مدرک،ج/

18.همان مدرک،ج 5/174 به بعد.

19.همان مدرک،ج 1/مقدمه.

20.برای آگاهی از شیوه تفسیرنگاری فیلسوفان از جمله رک: التفسیر و المفسرون،ج 2/418 به بعد التفسیر القرآنی و اللغة الصوفیه فی فلسفة ابن سینا حسن عاصی

21.دومین یادنامهء علامه طباطبائی/31.